نقل قول

تئاتر را نباید تحریم کرد

بابک توسلی در مورد استقبال از نمایش «دوستان کمُدی» می‌گوید: کارهای من در مقام کارگردان، معمولا سولدآوت (Sold Out) بوده. همیشه کارهایم فروش خوبی داشته، چون مخاطب برای من خیلی مهم است. آدمی نیستم که بگویم برای دل خودم کار می‌سازم یا بخواهم دغدغه و تفکر در جامعه ایجاد بکنم. بنابراین مخاطب خودم را جذب کرده‌ام اما با توجه به تجربه بچه‌های بازیگر و شناختی که جامعه از بچه‌ها دارد، روزی که ما تمرین نمایش را شروع کردیم، تصورمان این بود که اتفاق خیلی بهتری برای ما بیفتد. البته هیچ‌وقت زیر ۱۰۰ نفر تماشاگر در سالن ما نبوده اما انتظار ما همان ۳۰۰نفر بود! اینجا می‌خواهم به‌عنوان یک فرد تئاتری، نکته‌ای را عرض بکنم. من اخیرا واژه‌ای را شنیدم تحت عنوان «تحریم تئاتر»! بعضی مخاطبان دنبال این کلمه‌اند که تئاتر را تحریم بکنیم! می‌خواهم بگویم تئاتر در ایران تحریم شده است. دیگر به این قضیه دامن نزنیم. اگر حال‌مان خوب نیست و نمی‌خواهیم تئاتر ببینیم، قبول، با این واژه بیاییم جلو، ولی اینکه بگوییم «من تئاتر را تحریم کرده‌ام»، قشنگ نیست. الان منظورم نمایش خودم نیست. می‌گویم کلا فضای تئاتر را تحریم نکنیم. شما ببینید، در تمام دنیا از تئاتر حمایت می‌شود و پشتیبان تئاتر هستند. من ۱۸ سال خارج از ایران زندگی کرده‌ام. حمایت‌هایی را که از تئاتر می‌شود دیده‌ام. پول‌هایی را هم که دولتی‌ها به تئاتر می‌دهند، دیده‌ام. ما در ایران چنین فضایی را نداریم. بنابراین حداقل از واژه تحریم استفاده نکنیم! از یک استاد تئاتر دعوت کردم به تماشای نمایش ما بنشینند. ایشان گفتند «من تئاتر را فعلا تحریم کرده‌ام»! خب شمایی که استاد هستید دیگر نباید از این واژه استفاده بکنید و اگر من که شاگردتان هستم، گفتم تئاتر را تحریم بکنیم، شما باید به من یادآوری بکنید که تئاتر متاسفانه در این مملکت تحریم‌شده و ما باید حمایتش بکنیم و چراغش را روشن نگه داریم.

پیشخوان ۱

داستان عاشقانه‌ای برای تئاتر

کتاب «خوبی‌های خوبان» به همت انتشارات نیستان منتشر شد. خوبی‌های خوبان عنوان داستانی بلند از علی مؤذنی، نویسنده نام آشنای معاصر است. او در سال‌های اخیر جز در داستان‌نویسی، در نمایشنامه‌نویسی، فیلمنامه‌نویسی و فیلمسازی نیز دستی داشته است و آثاری از خود برجای گذاشته است. مؤذنی جدای از تحصیل در زمینه ادبیات نمایشی، در زمره نویسندگانی است که نوشتن را به شکل حرفه‌ای و سیستماتیک آن پیگیری می‌کند و در گونه‌های مختلف موضوعی و روایی به داستان‌نویسی رجوع کرده است. داستان حول وحوش یک گروه اجرای تئاتر می‌گذرد. کارگردان و نویسنده و دستیار او که دختر جوانی است، صحنه‌گردان این داستان هستند و نمایشی با نام خوبی‌های خوبان که گروه به‌دنبال انتخاب بازیگر برای اجرای آن است.

مؤذنی در این داستان نخست از علاقه‌مندی قدیمی و همیشگی خود به تئاتر و نمایش استفاده می‌کند و صحنه‌ای را می‌آراید که دوستدار و شیفته آن و در عین حال متخصص در چینش آن است. کتاب خوبی‌های خوبان به قلم علی مؤذنی در ۱۶۰صفحه و با قیمت ۷۳هزار تومان منتشر شده است.

پیشخوان ۲

بررسی جنبش‌های ادبی

کتاب «جنبش‌های ادبی» نوشته ایرا مارک میلن، «سخنی بگو، نازنین‌دوست» از رُزه آوسلندر و «گزیده داستان‌های کوتاه» فرانتس کافکا منتشر شدند. جلد دوم «جنبش‌های ادبی» نوشته ایرا مارک میلن با ترجمه محمدتقی فرامرزی در ۳۱۹صفحه با قیمت ۱۴۵هزار تومان در انتشارات کاوش پرداز عرضه شده است. در مقدمه مترجم عنوان شده است: هدف از تألیف و ترجمه کتاب «جنبش‌های ادبی»، فراهم کردن یک راهنمای جامع و معتبر برای خوانندگان علاقه‌مند به مطالعه، درک و لذت بردن از آثار برجسته ادبی و جنبش‌های ادبی با امکان دسترسی آسان به اطلاعات مرتبط با تک‌تک جنبش‌ها و آثار ادبی در سیر تاریخ ادبیات جهان است. این کتاب (۶جلدی، به فارسی)، علاوه بر علاقه‌مندان به ادبیات جهان و نقد ادبی، برای استادان، دانشجویان دوره‌های کارشناسی و بالاتر، معلمان و پژوهندگان در زمینه جنبش‌ها و نقد ادبی، منبعی مفید و ضروری است. اطلاعات گنجانده شده در ذیل عنوان هر جنبش ادبی، شامل مقدمه‌ای بر آن، بحث درباره شماری از نویسندگان برگزیده و آثار مرتبط با آن، تحلیل مضمون‌های غالب در آن و تشریح فنون ادبی به‌کار رفته در آن جنبش می‌شود. علاوه بر این اطلاعات مهمی در زمینه ادبی و تاریخی هر جنبش نیز در اختیار مخاطبان گذاشته می‌شود. این اطلاعات شامل مقاله‌ای با محتوای زمینه تاریخی، یک بخش خواندنی افزوده بر متن با محتوای مقایسه زمان و مکان شکل‌گیری جنبش در فرهنگ غربی، مقاله‌ای انتقادی و نقدی قبلا منتشر شده درباره جنبش می‌شود. بخش‌های دیگری با عنوان اقتباس‌های رسانه‌ای و پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر آثار داستانی و غیرداستانی درباره مضمون‌ها و موضوعات مشابه بر کتاب افزوده شده است.

عکس: رضا جاویدی از نمایش دوستان کمدی

این نمایش طنز نیست!

گفت‌وگو با بابک توسلی، کارگردان نمایش «دوستان کمُدی»

گفت‌وگو

احمدرضا حجارزاده
روزنامه‌نگار

این روزها تئاتر هم مثل بسیاری دیگر از مشاغل فرهنگی و هنری، حال خوشی ندارد اما در همین شرایط هنوز برخی کارگردانان به‌سختی می‌کوشند با اجراهایی ارزشمند و حرفه‌ای، چراغ کم‌سوی این خانه را روشن نگه‌دارند. یکی از آنها، بابک توسلی است که نمایش «دوستان کمُدی» را در تماشاخانه شهرزاد روی صحنه آورده است؛ نمایشی که گرچه رگه ظریفی از طنز در خود دارد اما کارگردانش تأکید می‌کند نمایش او کمدی نیست. توسلی سال‌های پیش و بیشتر در ۲دهه ۶۰ و ۷۰ در عرصه تئاتر فعال بود و طی سال‌های اخیر بسیار کم‌کار شده است. او پس از اجرای نمایش «اسپرسو سینگل‌شات» در سال ۹۷، اکنون با اثر تازه‌ای به صحنه برگشته است. نمایشنامه «دوستان کمُدی» را «گابور راسوو» فرانسوی نوشته و «ساناز فلاح‌فرد» ترجمه کرده است. این نمایش به مسئله حقارت انسان و برده‌داری مدرن در جامعه جهانی می‌پردازد. در «دوستان کمُدی»، بهنام تشکر، سیما تیرانداز، سینا رازانی و معصومه رحمانی، ۴بازیگر سرشناس و کاربلد تئاتر ایفای نقش کرده‌اند. با بابک توسلی درباره روند شکل‌گیری این نمایش و اجرای آن گفت‌وگو کرده‌ایم.

پس از وقفه کوتاه‌مدتی از اجرای آخرین نمایش شما، متن «دوستان کمُدی» چگونه به دست‌تان رسید و برای اجرا انتخاب شد؟

آخرین نمایشی که کارگردانی کردم، سال ۹۸ بود و این بیست‌وچهارمین نمایش است که کار می‌کنم؛ چه در داخل کشور و چه خارج. اوایل امسال احساس کردم که دیگر وقت اجرای یک تئاتر است. ابتدا قرار بود متنی را به نام «شاه‌نشین» کار بکنیم. نویسنده متن را نوشت. وقتی می‌خواستیم آن را اجرا بکنیم، مرکز هنرهای نمایشی تغییراتی را برای این متن درنظر گرفته بود که احساس کردم اگر بنا بود همه آن تغییرات لحاظ بشود، دیگر شاید جذابیتی که در نوشتار و ساختار کار هست، از بین برود و مخاطب را با خود همراه نکند. از طرفی چون برای اجرا در تماشاخانه شهرزاد، زمان گرفته بودیم، خود آقای قاسم جعفری این متن را به من پیشنهاد کردند. وقتی بررسی کردم، دیدم نمایشنامه «دوستان کمُدی» اجرای حرفه‌ای نداشته! فقط چند اجرای دانشجویی داشته است. چرا که من خیلی موافق اجرای مجدد نمایشنامه‌ای نیستم که قبلا اجرا شده باشد.

وقتی متن را خواندید، چه برداشتی از آن داشتید؟ آیا توانست شما را برای اجرا مجاب بکند؟

متن را که خواندم، خیلی لذت بردم و احساس کردم اتفاقا یکی از دغدغه‌های امروز دنیا و به‌خصوص ایران است؛ یعنی همان چیزی که این‌روزها خیلی رواج دارد، یعنی برده‌داری مدرن. در کشور ما هم این اتفاق می‌افتد. خرده‌بورژواهایی هستند که تازه به دوران رسیده‌اند و به حدی پول دارند که نمی‌دانند با آن چه کار بکنند. از روابط اجتماعی هم خسته شده‌اند. پس به این فکر می‌افتند با پولی که دارند نگاه بالا به پایینی نسبت به همه اطرافیان‌شان داشته باشند، یعنی مثلا چون من پول دارم، آدم‌هایی که اطرافم هستند، برای من مثل کالا هستند! می‌توانم بخرم‌شان، بفروشم‌شان یا به‌شان بگویم من را سرگرم بکنید! حالا این ماجرا در قالب یک نمایشی با فرمت شبه‌سوررئال تبدیل شده به نمایشنامه «دوستان کمُدی». یک زوج خرده‌بورژوای فرانسوی، آدم‌هایی را که می‌توانند کارتن‌خواب کنار خیابان باشند اما ترجیح می‌دهند فضایی داشته باشند در حد یک کمد، حتی اگر هر دو با هم نتوانند در آن بخوابند! و یکی‌شان باید سر پا بایستد. با این حال راضی‌اند به آن، چون از خوابیدن کنار خیابان بهتر است، ولی وقتی در آن فضا قرار می‌گیرند، می‌بینند آن آزادی که داشتند، نگاه بالا به پایینی که وجود دارد، این‌قدر چاپلوسی و رفتار دور از صداقت به مذاق‌شان خوش نمی‌آید. این یک داستان سوررئال یا حداقل مینی‌سوررئال است اما به شکل واقعی‌اش مثلا در کشورهای عربی وجود دارد. چون من ۱۷سال خارج از ایران بودم که بخش زیادی از آن را در کشورهایی مانند امارات، قطر و کویت زندگی کردم، دیدم در آن کشورها مثلا دخترهای فیلیپینی با فوق‌لیسانس می‌آیند به خانه آنها برای کار کردن و آنها دختران فیلیپینی را به چشم یک خدمه نمی‌بینند! بلکه دقیقا آنها را به شکل کالا می‌بینند؛ آدم‌هایی که انگار خریداری شده‌اند تا هر سرویسی که آن خانواده بخواهد، این دختر انجام بدهد، به‌خاطر فقط ماهی ۳۰۰ یا ۴۰۰دلار. در ایران هم چنین ماجرایی داریم، فقط شکلش فرق می‌کند، یعنی آدم‌های تازه به دوران رسیده‌ای که احتمالا از راه درستی هم به ثروت نرسیده‌اند و حالا یک ماشین بسیار گران‌قیمت می‌اندازند زیر پای بچه ۱۸ساله‌شان اگر بچه‌شان کسی را هم کشت، می‌گویند «دیه‌اش را می‌دهم. مگه چیه؟!». این دقیقا همان برده‌داری مدرن و نگاه از بالا به پایین خرده‌بورژواهاست. آدمی که ریشه‌دار باشد، قاعدتا اینگونه نیست.

این نمایشنامه برای فرانسه و زندگی اروپایی نوشته شده. جایی از نمایش «ژک» به «اودیل» می‌گوید «انگار یادت رفته ما در اروپا زندگی می‌کنیم». برخی رفتارهای شخصیت‌ها شاید با جامعه امروز ما چندان همخوانی نداشته باشد. در اجرای نمایش، چقدر به متن اصلی وفادار بودید؟ آیا بازنویسی یا تغییراتی انجام شده که مخاطب ایرانی با آن ارتباط بیشتری بگیرد؟

ببینید، من درصد کمی متن را ایرانیزه کرده‌ام، ولی به متن وفادار بوده‌ام. سعی کردم تغییر زیادی در متن ایجاد نشود که البته شده. الان این اجرا، صددرصد خود متن نیست اما خوانش متن کاملا متفاوت است. معمولا در اجرای متن‌های خودم، وقتی قرار است اجرا بشود، خیلی تغییر ایجاد می‌کنم، ولی حالا که متن شخص دیگری را اجرا می‌کنم، هم سعی کرده‌ام به مترجم وفادار بمانم و هم به‌خود متن اما قطعا بخش‌هایی از آن ایرانیزه شده و سعی کردم در مقام کارگردان، تغییراتی در متن ایجاد بکنم اما در کلیت کار به متن وفادار بوده‌ام، ولی جنس این کار، جهانشمول است، یعنی با وجود اینکه اشاره می‌شود ما در فرانسه هستیم اما شما به جای فرانسه، بگذارید مکزیک، کوبا، آمریکا یا ایران. هیچ فرقی نمی‌کند. الان این اتفاق در تمام دنیا می‌افتد. متن کاملا جهانشمول است.

گویا تغییرات ایجادشده، بیشتر در دیالوگ‌ها و خیلی جزئی بوده.

بله، هم در دیالوگ‌ها و هم در شیوه اجرای متن، چون در شیوه اجرا، آنچه مدنظر نویسنده بوده، یک کار فرمال و مینی‌مال نبوده، ولی ما آن را با خوانش و شیوه خودمان اجرا کردیم.

نمایش «دوستان کمُدی»، برخلاف تصوری که ایجاد می‌کند، یک نمایش کمدی نیست. اتفاقا نوعی فانتزی متفکر و نقادانه است. برای اجرای چنین متنی، چرا سراغ بازیگرانی رفتید که بیشتر سابقه بازی در آثار طنز نمایشی و تلویزیونی را دارند و این ذهنیت را در مخاطب ایجاد می‌کنند که قرار است نمایشی کمدی با حضور «بهنام تشکر» یا «سینا رازانی» ببینند؟! با توجه به فضای تلخ و تراژیک کار، شاید بهتر بود از بازیگرانی استفاده می‌شد که مضمون را روشن‌تر منتقل بکنند.

ببینید، کار ما اصلا طنز نیست. بعضی‌ها این دیدگاه را دارند که می‌خواهیم یک طنز تلخ ببینیم. نه، کار من کاملا تراژیک، صدلایه و عمیق است. تعداد لایه‌های این نمایش به‌قدری زیاد است که ما به ۲۰لایه آن در مرحله خوانش رسیدیم، بعد به ۲۰لایه دیگر در مرحله تمرین رسیدیم بعد تکه‌تکه بچه‌ها می‌گفتند اینجا هم این‌طوری است. می‌خواهم بگویم نمایش ما بسیار مفهومی و عمیق است ولی انتخاب من، با دقت و ظرافت بوده. اینگونه نیست که آقای بهنام تشکر، سینا رازانی، خانم سیما تیرانداز و معصومه رحمانی، بازیگرانی باشند که غالبا طنز کار می‌کنند. توانایی این عزیزان و تجربه آنها خیلی بالاست. شاید اخیرا خانم تیرانداز در چند کار طنز ایفای نقش کرده باشد اما آنها بچه‌های تئاتری و همدوره‌های خودم هستند. ما حدود ۳۰سال است کار تئاتر انجام می‌دهیم و از این بازیگران شناخت داریم. اگر کار به دل شما نشسته، شاید نقش من ۲۰درصد بوده. ۸۰درصد دیگر به‌خاطر بچه‌های بازیگر بوده، چون بازی‌شان خیره‌کننده و تجربه ۳۰ساله پشت کار است.

در پروسه تمرین‌ها، تعامل‌تان با بازیگران چگونه بود؟ با توجه به سابقه طولانی شما در کارگردانی و تجربه گروه بازیگران در عرصه تئاتر، چه دیالوگ‌ها و ارتباطی برای شکل‌گیری فضای نمایش بین شما و آنها ایجاد می‌شد؟! یعنی بازیگران در آفرینش شخصیت‌ها چقدر همراه بودند؟

شیوه اجرایی من، نه فقط الان که حتی ۲۰سال پیش هم اصولا این‌مدلی است که سعی می‌کنم در خوانش نمایش، نظرات بچه‌ها را کامل و صددرصد بگیرم. بعد اینها را در کنار هم بچینیم و ببینیم کجا بیرون می‌زند و کجا نسبت به آنچه در ذهن من بوده، اتفاق بهتری است. زمانی که خودم متنی را می‌خوانم، قبل از اینکه تمرین شروع بشود، صددرصد میزانسن‌ها و بازی‌ها را برای خودم می‌نویسم. بعد نظرات بچه‌هایی را که به ما ملحق می‌شوند، صددرصد می‌گیرم. بعد اینها را می‌چینیم کنار آن اتفاقی که از پیش قرار بوده در ذهن من بیفتد. قاعدتا خیلی از اتفاق‌هایی که بچه‌ها ایجاد می‌کنند، می‌تواند از آنچه در ذهن من بوده بهتر باشد. حتی تلفیق اینها می‌تواند اتفاق بهتری باشد. ممکن است یک جاهایی چیزهایی که من گفتم و در ذهنم بوده، باعث بشود کار بیرون بزند و از یکدستی خارج بشود. مجموع اینها می‌شود برایندی که شما روی صحنه ملاحظه می‌کنید. اینکه بگویم من کارگردانی‌ام که باید هرچه می‌گویم صددرصد اتفاق بیفتد و هیچ بداهه‌ای یا حرکت اضافه‌ای در آن نباشد، نه، اینطور نیست یا اینکه بگویم گوش می‌کنم به بازیگری که سابقه‌اش از من بیشتر است و هرآنچه او بگوید قبول است، نه! اینها باید کنار هم چیده بشود تا به برایندی برسد که مخاطب را جذب بکند.

حالا پس از گذراندن تمرین‌ها برای این شکل از اجرا، آیا دست بازیگران برای انجام بداهه روی صحنه باز است؟

نه دیگر! اتفاق نظر ما از روز اول همین بوده که تا روز اجرا کار را با هم پیش می‌بریم، بعد به نقطه‌ای می‌رسیم که اجرا را می‌بندیم و زمانی که بستیم، دیگر همان است، یعنی اگر مثلا من بروم سر صحنه، ببینم اتفاقی افتاد و ناگهان سورپرایز بشوم که این از کجا درآمد، نه، اینطور نیست ولی حتی حین اجرا با بچه‌ها تعامل داریم. ممکن است در یک اجرا بازیگر به من بگوید «آنجا اگر دیالوگم را اینطور بگویم، شاید بهتر باشد». بعد می‌رسیم به جمع‌بندی آره یا نه و آن اتفاق می‌افتد. شاید در طول اجرا ما به مترونومی برسیم که ببینیم اینجا مترونوم کند است یا تند است و باید کندتر باشد. بعد از هر اجرا اگر پیشنهاد جدیدی باشد، با هم بررسی می‌کنیم و روز بعد روی صحنه اتفاق می‌افتد. بداهه‌ای که امروز شما نمایش را ببینید و فردا چیز دیگری ببینید، نه، نداریم.

با توجه به نمایشنامه «دوستان کمدی» و شیوه اجرایی شما که می‌تواند برای سایر کشورها و فرهنگ‌ها هم جذاب باشد، آیا برنامه‌ای جهت اجرای این نمایش برای ایرانیان مهاجر و مقیم خارج از کشور دارید؟

روزی که تمرین‌های این نمایش را شروع کردیم، نظرمان همین بود که ما اجرای داخلی را برویم و بعد، برای اجراهای خارجی استارت بزنیم. الان نمی‌دانم شرایط جامعه و ایرانیان خارج از کشور به چه صورت است. باید ببینیم شرایط چطور پیش می‌رود اما تمایل داریم این اتفاق بیفتد؛ هم من و هم تیم بازیگران. ان‌شاءالله شرایط کمی روبه‌راه و آرامش برقرار بشود، خنده برگردد به لب‌های همه ما و بعد تمرکزمان را بگذاریم برای اجراهای مجدد و خارج از کشور.

مکث

غالب نمایش‌هایی که شما تا امروز کارگردانی کرده‌اید، بر پیچیدگی روان و شخصیت انسان متمرکز بوده‌اند. برای نمونه اوج چنین کارهایی را می‌توان در نمایش «اسپرسو سینگل‌شات» به کارگردانی شما دید که روی پرونده‌های روان‌کاوی کار کردید. مسائل روانشناسی چقدر دغدغه شماست و چقدر با علم روانشناسی آشنا هستید؟ آیا معمولا از علوم روانشناسی در نگارش نمایشنامه و اجرای آنها استفاده می‌کنید؟

ببینید، همسر بنده دکتری روانشناسی دارد. آن پرونده‌هایی که در نمایش «اسپرسو سینگل‌شات» استفاده کردیم، پرونده‌های در اختیار همسرم بود و با اجازه افرادی که روان‌کاوی شده بودند، در نمایش استفاده شدند. اتفاقی هم خارج از ایران افتاد که برای کار تجاری به گرجستان رفته بودم. آنجا یک کافی‌شاپ به من معرفی کردند و گفتند ایرانی‌ها غروب‌ها آنجا جمع می‌شوند. رفتم و روابط آدم‌ها را آنجا بسیار جذاب دیدم. آدم‌هایی که دورِ ده تا میز نشسته‌اند و همه با هم حرف می‌زنند! یعنی این میز با آن میز آخری و آن یکی با میزِ اولی و... و اتفاق‌ها و مشکلات‌شان را برای همدیگر تعریف و به هم کمک می‌کنند، برای همدیگر مشتری در کاری که انجام می‌دهند، پیدا می‌کنند. بعد آن پرونده‌ها را آوردم در قالب این جغرافیا و حاصلش شد آن نمایش. باتوجه به اینکه همسرم روانشناس است، مدت‌ها روی این اتفاق تمرکز داشتم و گپ زدیم. به هر ترتیب کمی شناخت پیدا کردم و سعی داشتم که راجع‌به این قضیه بیشتر بخوانم. حتی در روانشناسی واحدهای دانشگاهی پاس کردم. خب اصولا وقتی قرار است کاری را اجرا ببرم، سعی‌ام بر این است که پرسوناژها را به لحاظ روانشناختی هم بررسی بکنیم و ببینیم این آدم در مواجهه با فلان‌مشکل، چنین اتفاقی برایش می‌افتد یا نه. من در تئاتر ۲۴نمایش کارگردانی کرده‌ام. البته کارم بیشتر تیزر و تصویر تلویزیونی است. از این ۲۴کار، می‌توانم بگویم تمرکزم در ۱۲مورد روی روان‌کاوی بوده است. معمولا تلاش می‌کنم دغدغه‌های اجتماعی را اجرا بکنم، حالا غیر از نمایشی مثل «خاله‌اودیسه» به نویسندگی نغمه ثمینی که من با یک شیوه اجرایی جدا از امضای خودم، آن را کار کردم یا مثلا نمایش دفاع مقدس داشته‌ام که قاعدتا باید ساختارش بر آن مبنا می‌بود، ولی کارهایی که خودم نوشته‌ام، کارهایی با دغدغه‌های اجتماعی بر مبنای روانشناختی روز جامعه بوده‌اند.

یادداشت

مروری بر نمایشنامه «دوستان کمُدی» و اجرای آن

رفاقت بی‌صداقت

گرچه از دیرباز تا امروز غالب اجراهای تئاتر در کشور ما را نمایشنامه‌های ایرانی و متون نمایشی کلاسیک و شناخته‌شده جهان از جمله آثار ویلیام شکسپیر و هارولد پینتر انگلیسی، ساموئل بکت ایرلندی، برتولت برشت آلمانی، آنتوان چخوف روسی و آرتور میلر آمریکایی تشکیل داده‌اند و حتی در دوره مشخصی، اجرای نمایشنامه‌های «همه دزدها که دزد نیستند» و «مرگ تصادفی یک آنارشیست» اثر «داریو فو» و اغلب متون «ماتئی ویسنی‌یک» رومانیایی شدت گرفت اما طی ۲ دهه گذشته، برخی کارگردانان تئاتر به‌سوی نمایشنامه‌های اروپایی و به‌طور مشخص ایتالیا و فرانسه، گرایش داشته‌اند. هرچند پیش از این متن‌های مشهوری نظیر «کرگدن» و «کلفت‌ها» به قلم «اوژن یونسکو» و «ژان‌ژنه» موردتوجه و اقبال هنرمندان تئاتر بوده، ولی از اواخر دهه ۸۰ خورشیدی، آثار نمایشنامه‌نویسانی مانند «الکساندر دولاپتولیر» و «ماتیو دولاپورت» (خالق متن‌های «اسم» و «شام خداحافظی») و «فلوریان زِلر» با نمایشنامه‌های سه‌گانه «پدر»، «پسر» و «مادر» نیز مورد توجه قرار گرفتند و روی صحنه رفتند. اینک نام دیگری به جمع نویسندگان فرانسوی افزوده شده؛ «گابور راسوو» که چند سالی است نمایشنامه «دوستان کمُدی» به قلم او چاپ شده و پس از چند اجرای محدود دانشجویی، این روزها در تماشاخانه شهرزاد نخستین اجرای حرفه‌ای خود را به کارگردانی بابک توسلی پشت سر می‌گذارد. راسوو، نمایشنامه‌نویس، فیلمنامه‌نویس و بازیگر فرانسوی است که کارش را با شرکت L'asile آغاز کرد و ابتدا در چند فیلم به نویسندگی «فیلیپ سوپو» بازی داشت. سال ۱۹۸۵ او ۲فیلم کوتاه را کارگردانی کرد و از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰ به تجربه دستیاری کارگردانی پرداخت.

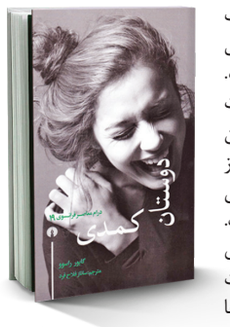

«دوستان کمُدی» برخلاف باور اشتباهی که از آن شکل گرفته، اثری کمدی نیست. اتفاقا متنی دراماتیک است درباره سقوط اخلاقی انسان معاصر و استفاده نادرست از طبقه اجتماعی و رفاه مالی علیه انسان‌های فرودست. نویسنده در متن خود، راوی نوعی برده‌داری مدرن است که شاید همیشه و در همه‌جا - گیرم به‌صورت پنهان و غیرمستقیم - وجود داشته اما کمتر کسی به آن توجه کرده یا به مخالفت با آن برخاسته. در متن «دوستان کمُدی»، ۲شخصیت اصلی، زوجی با نام‌های ژَک و اودیل، به‌دلیل عدم‌مهارت در روابط اجتماعی یا به‌تعبیر خودشان «روابط انسانی»، دچار کلافگی شده‌اند و پس از ۲۰ سال زندگی مشترک در آستانه جدایی قرار دارند ولی برخورد اتفاقی اودیل با یک آگهی مطبوعاتی مبنی بر فروش «دوست»، همه‌چیز را تغییر می‌دهد. نخستین دیالوگ‌های نمایشنامه به این مسئله اشاره دارد:

ژک: ما در عنفوان جدایی بودیم و وقتی می‌گیم جدایی، یعنی دستمزد و کیل، رفت‌وآمد و تقسیم مال و اموال رو هم باید درنظر بگیریم. درست در همون موقع بود که اودیل یه آگهی توی روزنامه دید. شرکتی که با قیمت‌های خیلی عالی دوست می‌فروخت.

اودیل: اولش تعجب کردم، نمی‌دونستم می‌شه دوست خرید. فکر می‌کردم باید با بقیه دوست شد! زود یه فکری به سرم زد... و فکر بکر اودیل چیزی نیست جز خرید یک جفت دوست برای رفع روند تکراری زندگی‌شان. به‌نظر می‌رسد با خرید و ورود دوستان تازه به زندگی آنها، شرایط باید بهتر بشود و شاید برای مدت محدودی اینگونه باشد اما مشکلات به مرور ظاهر می‌شوند، چون «گای» و «ژولیت» به‌عنوان دوستان خریداری‌شده مجبورند مدام و به هر نحوی در خدمت صاحبانشان باشند و رضایت آنها را، حتی با چاپلوسی، جلب بکنند، وگرنه عاقبت خوشی در انتظارشان نخواهد بود. با این حال، از نظر گای و ژولیت، خوابیدن در کمد خیلی بهتر از خوابیدن گوشه خیابان است ولی آنها ماشین و برده نیستند. انسانند و زمانی که یک انسان زنده با عواطف و احساسات بیدار، برای مدت مشخصی مجبور باشد صداقتش را کنار بگذارد و در نقش رفیق به تملق دیگران بپردازد، بالاخره لحظه‌ای فرا می‌رسد که خسته می‌شود و به فکر راه نجات خود از آن وضعیت طاقت‌فرسا می‌افتد.

گابور راسوو در مقام نویسنده فکر همه‌جا را کرده؛ اینکه اساسا چرا ۲ انسان مجبور می‌شوند خودشان را به‌عنوان دوست در معرض فروش بگذارند یا چه رفتار و گفتاری از سوی خریداران، آنها را به سمتی سوق می‌دهد که نقشه شومی برای رهایی از بند بردگی بکشند. البته شاید خواننده متن یا بیننده اجرا، پایانی خوش را برای دوستان ساکن کمد متصور باشد اما اگر فقط کمی منطقی به روند ماجراها و جهان پیرامون بنگرد، آن پایان غیرمنتظره برای او موردقبول و باورپذیر خواهد بود. واقعا چه انتظاری باید داشت از کسانی که شرایط زندگی راحت و غرق در نعمتی دارند و آدم‌ها را تنها برای سرگرم‌شدن خریداری می‌کنند و آنها را در کمد جا می‌دهند؟! هرچند که شاید تنها مقصر این وضعیت، آن بورژواهای نوکیسه نباشند. وضعیت سیاسی یک کشور یا در شکل گسترده‌اش جهان، چنین موقعیت مضحک و ظالمانه‌ای را برای دارندگان و ندارندگان رقم می‌زند.

کارگردان «دوستان کمُدی» در اجرای این نمایشنامه، بیشترین وفاداری را به متن داشته. تفاوت‌های متن و اجرا بسیار جزئی و در حد تغییر دیالوگ‌ها مبنی بر فرهنگ زیستی ۲کشور ایران و فرانسه است که البته لطمه‌ای هم به متن اصلی نزده و اجرا همچنان برای تماشاگر ایرانی قابل درک و ملموس است. حتی باید به خلاقیت کارگردان تبریک گفت که برخی صحنه‌ها مانند صدای تبلیغات پرورش دوست را حذف و به اشاره مختصری در گفت‌وگوی زوجین اکتفا کرده یا برخی دیالوگ‌ها مثل «بازی لطیف» بین دوستان، متناسب با فرهنگ تماشاگر معادل‌سازی شده تا هم منظور نویسنده را رسانده باشد و هم طنز تلخی در اجرا شکل بگیرد یا نمونه دیگر، صدای پلی‌بک گای و ژولیت حین بررسی نقشه نهایی در کمد است که با حذف بازیگران روی صحنه، تمرکز مخاطب را بر دیالوگ‌ها بالا برده و بر ریتم، جذابیت و تنوع نمایش افزوده است.

نمایشنامه «دوستان کمُدی»، باوجود رونمایه تراژیک و تلخی که دارد، متن حائز اهمیت و در عین حال دلنشینی است که هم می‌توان از خوانش آن لذت برد و هم از تماشای اجرای آن.